

تربیت ملی

مهمترین عامل ترقی و سعادت يك قوم تربیت ملی است . تربیت ملی عبارت از پرورش خانوادگی و تربیت دبستانی است که در حقیقت نخستین و تنها چیزی است که يك ملت را دارای شخصیت ، عقیده ، قوای معنوی و اخلاقی نموده ، افراد آنرا به کار ، کوشش و بدست آوردن خوشی و سعادت وامیدارد .

تربیت ملی ایرانیان قدیم مطابق استعداد و روح سادحشوریشان پایه محکم و متینی داشته است . اطلاعات مختصری که از مورخین قدیم نسبت به طریقه تعلیم و تربیت آن ها در دست است موجب حیرت و مایه عبرت و افتخار ایرانی است . طرز تعلیم و تربیت آنها توسط گزنفن و کتزیاس و دیگران نقل و انتشار و در یونان شهرت یافته و حتی چهار قرن قبل از میلاد افلاطون در آلسی بیاد نخستین ، از تربیت شاهزادگان پارسی صحبت و تمجید فراوانی نموده است .

مطالعه و شرح روش تربیت ملی ایرانیان باستان کتابی جداگانه میشود که متعلق و مربوط بتاریخ تعلیم و تربیت است ، گزنفن

در اولین فصل نخستین کتاب سیر و پدیش شرحی راجع به طرز
تعلیم و تربیت آنها نوشته است. از آن جا معلوم میشود که تربیت
منی ایران در جایگاه باشکوهی، نزدیک قصر پادشاه که الوترال
Eleutheral نامیده میشده انجام میگرفته است. برای سکونت و آرامش هر گونه
صدائی را از اطراف آن دور میکرده اند. الوترا به چهار بخش
تقسیم میشده: قسمت اول برای بچه ها، دومی برای جوانها،
بخش سوم برای مردان کامل و آخرین به پیر مردها و کسانی که
سن آنها اقتضای جنگ و استعمال اسلحه را نداشته اختصاص داشته
است. قانون مجبور میکرده است که همه روزه هر کس در محل
و قسمت خودش حضور بهم رسانیده، بچه ها و مردها از اول
آفتاب برای کار و تحصیل حاضر شوند. برای پیر مردها برخی
روزها استثناء بوده است. جوانها هر شب در گوشه پادشاهی
کشیک میداده اند.

هر يك از این چهار قسمت الوترا دوازده رئیس داشته اند.
بچه ها دارای دوازده آموزگار پیر بوده اند که در انتخاب آنها برای
حسن تربیت کودکان، نهایت دقت بعمل میآمده. جوانها دارای دوازده
آموزگار از طبقه مردان کامل بوده اند که توانائی تربیت روحی
و جسمی آنها را داشته اند. از سن کودکی تا پیری، انواع علوم
و فنون نظامی، مذهبی، اجتماعی و اخلاقی را یاد میگرفته اند و
با تربیت علمی، نظم دبستانی، تربیت سربازی، جهد و کوشش
گروهی که اساس تربیتشان بود بانها اجازه میداد که احکام را با
دقت انجام داده و بزرگترین نتایج اخلاقی و اجتماعی را بگیرند.

نباید فراموش کرد که بیشتر اهمیت تعلیم و تربیت آنها مدیون آئین
زردشت پیغمبر بوده است !



در تربیت های خانوادگی معاصر، که قسمت اول و مهم زندگانی
کودکان و جوانان ما است بدبختانه هیاهوی تمدن جدید نفوذ یافته
و اسلوب تربیت قدیم غلط یا صحیح از میان رفته و کم کم معدوم
میگردد. در خانواده های نو، احترام، ادب، اطاعت و نجات اخلاقی
کمتر مراعات میشود. خانواده های جوانیکه تازه معلومات ناقصی
را در مدرسه یاد گرفته و یا اطلاعات بی سروتهی را خوانده و
شنیده اند خطرناک ترین قدم ها را بر میدارند. دخترها و اغلب
زنان جوان گمان میکنند که تمدن و تجدد عبارت از کوتاه کردن
گیسو، تعقیب مد، رفتن سینما و تئاتر و یا مراجعت دو ساعت بعد
از نصف شب از بال ماسکه و غیره است. جوانها با عقاید شبیه و
بدتری بزرگ میشوند و اگر همینطور ادامه بیابد آینده تربیتهای
خانواده گی دچار مخاطرات و مفاسد زیادی خواهد گردید.

در تربیت های خانوادگی باید قبل از هرچیز اخلاق منظور شود،
در زندگانی باخلاق بیشتر از علم و دانش اهمیت داده میشود.
سپس باید سعی کرد که پرورش موجد عادت فکر و مربی
اخلاق باشد.



طرز تعلیم فعالی، دومین دوره زندگانی تربیتی جوانان ما نیز
متأسفانه هیچ اساس علمی ندارد. این بواسطه نبودن و نقص معلمین

است . شاید در تمام ایران يك نفر متخصص نباشد . معلمینی هم که در این اواخر شهرت یافته و یا محصلینی که برای معلمی بخارجہ اعزام شده اند دارای همین نواقص علمی . عملی و فنی بوده و خواهند بود . توانستن تدریس غیر از فن تعلیم است . و باین جهت نمیتوان اصلاحات زیادی را انتظار داشت . مثل این است که معلم و معلمی خدای نکرده در مملکت ما اقدرها اهمیت ندارد . اطلاع داریم که بیشتر معلمین خودشانرا بیچاره و بدبخت ترین مردم می شمارند . و آیا باین نوع آموزگاران که شاید صدی ده احقاق این مقام را نداشته و مسکینانه باین کار تن در داده اند میتوان به ترقی و اصلاح معارف امیدوار بود ؟ چیز دیگری که بیشتر قابل تأسف است بکار واداشتن و یا استعفای آموزگاران است که - الہا تجربہ عملی دارند بکار دیگر است که روز بروز قوای معارفی ما را کوچک مینماید .

نسبت باصول تحصیلات قدیمه که منابش بربحث بود و محصل به سختی متقاعد میشد امروز طرز خیلی سطحی و بی اساسی اتخاذ شده . گذشته از اینکه تعلیم کثونی افکار را تکمیل نمیکند مسائل و قضایای علمی بدون بحث و نشان دادن حقیقت آنها برای نمو فکری شاگرد . میگذرند . این خطری است که شاید نه معلم ، نه خانواده و نه شاگرد ها بدان پی برده اند .

اخلاق در مدرسه ها اغلب حفظ ظاهر شده و شاگرد دوره بدی را سیر می کند . نسبت بنظامات داخلی بی علائقی بخرج داده میشود و کم کم به ادارات دولتی هم سرایت کرده است . بهمین واسطه

چون انسان نمیتواند به خودش حکومت کند و مجبور باطاعت قوانینی است، نظامات و دستور هائی هم که وضع شده اند غالبا اثرات نیکو و مستقیمی نمی بخشند. بنا بر این نباید تنبیه و جزای مدرسه‌ای را فراموش کرده تخفیف آن نسبت بسالهای پیش خطای بزرگی است. تا شلاق در مدرسه و تازیانه در سرباز خانه نباشد تربیت اخلاقی و نظامی صحیحی نخواهیم داشت!

در تربیت دبستانی باید بیشتر از نتایج شخصی بتایج مدرسه و کلاسی پرداخت. باین معنی که اصول اتحاد شاگردان رقیب را عمومیت داد. بهتر این است که شاگردان بجای جنگ و رقابت با رقبایشان یگانه و متحد شوند. این اصل یکی از بزرگترین عناصر ترقی و قدرت مادی و صنعتی يك ملت است که باید از حالا برای نسل آینده موجبات آنرا فراهم کرد. قبل از اینکه دولت بتغییر طرز تعلیم و تربیت دبستانی پردازد باید باصلاح پرورش خانوادگی پرداخت. تربیت خانوادگی حکم فهمیدن و تربیت مدرسه‌ای حکم آموختن را دارد و قبول میکنید فهمیدن بهتر و مقدم تر از یاد گرفتن است!

غزل

جذبه روی تو هر سو کشدم گوی بکوی روی نیکوی تو بینم همه جا روی بروی
 بر سر زلف دلاویز تو، گر دست زنم گویمت شرح پریشانی دل موی بوی
 ز اشک گلگون خود ای شمع، مز ندم بگزاف گر تو راهست همی قطر، مرا جوی بجوی
 داغ اگر بر دل خونین تو ای لاله بکی است داغ ها بر دل ریشم بنگر توی بشوی
 «پر تو» از دام غمش نیست خلاصی هر گز روز و شب گر چه همی سعی کنی گوی بکوی